

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

تقسیم دیگر برای مقدمه

مقدمه عقلیه، شرعیه و عادیّه

یکی دیگر از تقسیمات مقدمه، تقسیم زیر است به اعتبار آن قوه‌ای که حکم به مقدمیت می‌کند، که آن حاکم یا عقل است یا شرع است یا عادت. فایده این تقسیم در صحت تقسیم شرط به شرط شرعی و شرط عقلی است که بر آن ثمرات مهمی مترتب است. پس مقدمه به اعتبار آن حاکم، سه قسم است:

1- **مقدمه عقلیه:** مقدمه‌ای است که وجود ذی‌المقدمه عقلاً بدون آن مقدمه محال است، مثلاً علوم نظریه متوقف بر علم به یک سری مقدمات است. انسان تا يك مقدماتی و صغری و کبرایی را تحصیل نکند نتیجه‌ای را بدست نمی‌آورد. پس علم به آن مقدمات، عنوان مقدمه را دارد و یا رسیدن به يك هدف مستلزم طی مسافت است.

2- **مقدمه شرعیه:** برای مقدمه شرعیه دو تعریف بیان شده است که آخوند يك تعریف را اینجا عنوان کرده است که چنین است:

اگر شارع يك شیء را، شرطاً یا شطراً قید مأموریه قرار داد این شیء عنوان مقدمه شرعیه را پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر: ذی‌المقدمه عقلاً بدون مقدمه تحقق می‌یابد ولی شرعاً تحقق پیدا نمی‌کند، مثلاً شارع طهارت (وضوء) را قید برای صلاة قرار داده است و شرعاً نماز، بدون طهارت تحقق پیدا نمی‌کند.

به حسب این تعریف، مقدمه شرعیه در واقع به مقدمه عقلیه برگشت می‌کند؛ زیرا این قاعده که «مقید بدون قید محال است تحقق پیدا کند» يك حکم عقلی است؛ زیرا عقل می‌گوید: ذی‌المقدمه اگر مقید به قیدی شد محال است بدون آن قید تحقق پیدا کند. تقييد مقيد به قید دخالت در حقیقت مقید دارد و اگر این قید نباشد مقید دیگر مقید نیست، پس حصول مقید بدون قید محال است عقلاً. شارع، طهارت را قید صلاة قرار داده است پس صلاة، مقید می‌شود و چون مقید بدون قید محال است تحقق یابد؛ پس مقدمه شرعیه هم بازگشت آن به مقدمه عقلیه است.

تعریف دوم مقدمه شرعیه - این تعریف در کلمات مرحوم آخوند نیامده است - : شارع مقدّس از آن نظر که عالم به حقایق است و علم دارد که ملاک واقعی نماز ارتباط با وضوء دارد، می‌آید این را برای مردم بیان می‌کند؛ زیرا مردم ادراکشان عاجز است که ارتباط بین وضوء و صلاة را درک کنند.

در این تعریف، مسئله قید و مقید در کار نیست؛ بلکه طبق این تعریف، طهارت در ملاك و حقیقت نماز دخالت دارد. در تعریف اول طهارت و شرطية آن يك امر اعتباری است و در تعریف دوم يك امر واقعی است.

روی این بیان هم واضح است که مقدمه شرعیه به مقدمه عقلیه برمی‌گردد؛ زیرا معنایش این است که واقعا نماز بدون وضوء معنا ندارد و وجود پیدا نمی‌کند.

پس مقدمه شرعیه به هر دو معنایش به مقدمه عقلیه برمی‌گردد.

3. مقدمه عادیّه: دو تعریف برای آن ذکر شده است:

الف) هرگاه ذی‌المقدمه‌ای عقلاً بدون مقدمه‌اش بتواند تحقق یابد ولی عادت جاری شده باشد بر این‌که برای رسیدن به این ذی‌المقدمه از این مقدمه استفاده کنند، چنین مقدمه‌ای را مقدمه عادیّه گویند، مثلاً عادت جاری شده است که برای رفتن به ارتفاع سه متری از نردبان استفاده می‌کنند ولی عقلاً امکان دارد که کسی بپرد و بدون نصب نردبان برود.

اگر مقدمه عادیّه را چنین تعریف کردیم، بنابراین تعریف، مقدمه عادیّه واقعا مقدمیت ندارد؛ زیرا در حقیقت مقدمیت مسئله توقف وجود دارد و مقدمه آن است که ذی‌المقدمه واقعا بر آن توقف داشته باشد و حال آن که ما در این تعریف می‌گوییم: ذی‌المقدمه واقعا بر مقدمه توقف ندارد.

پس مقدمه عادیّه به حسب این تعریف، عنوان مقدمیت را ندارد و حقیقتاً مقدمه نیست و لذا از محلّ نزاع ما (وجوب مقدمه) خارج می‌شود.

تفسیر دیگری که برای عبارت آخوند می‌توانیم بیان کنیم آن است که مسئله ملازمه و عدم ملازمه که محل نزاع و بحث مقدمه واجب است، هیچ‌گاه در چنین مقدمه‌ای جریان ندارد و هیچ کس توهم جریان را ندارد، برای این که حاکم به ملازمه عقل است و عقل هیچ‌گاه در چنین مواردی حکم به ملازمه نمی‌کند.

ب) مقدمه عادیّه آن مقدمه‌ای است که ذی‌المقدمه بالفعل توقف بر آن دارد. اگر ذی‌المقدمه بخواهد وجود یابد باید مقدمه باشد ولی این توقف منشأ آن يك امر عقلی است به این بیان که: رفتن به بام بالفعل توقف دارد بر این که نردبان نصب کنیم و نصب نردبان لازم است؛ زیرا من بالفعل از پریدن عاجزم و کسی که بالفعل عاجز از پریدن است، پریدن، بالفعل برای او محال است عقلاً. به عبارت دیگر، استحاله ذاتی ندارد، اما امتناع وقوعی دارد.

مقدمه عادیّه را اگر با این وصف در نظر گرفتیم که در تعریف دوم می‌گوییم: کسی که متّصف است که الآن طایر نیست و عاجز از طیران است، طیران برای او عقلاً محال است و کسی که طیران برای او عقلاً محال است پس بالفعل رسیدن به ذی‌المقدمه توقف بر این مقدمه دارد. سپس مرحوم آخوند با کلمه فافهم اشاره به این مطلب دارند که طبق این تفسیر دوم لازم می‌آید که مقدمه‌ای برای شخصی عقلی باشد و همان مقدمه برای شخص دیگر عادی در حالی که در عادی بودن و یا عقلی بودن، اشخاص دخالت ندارد.

پس روی این بیان، مقدمه عادیّه، مقدمه است ولی بازگشت آن به مقدمه عقلی است؛ زیرا در عبارت ما استحیل وجوده بدون وجودها مراد از استحاله اعم از استحاله ذاتی و امتناع وقوعی است، پس مقدمه عادی به این معنی، به مقدمه عقلی برمی‌گردد و چیزی جدا نیست [در معنای اوّل کاری به وصف بالفعل بودن نداریم ولی در معنای دوم مسئله را می‌بریم روی وصف فعلیت و

بالفعل].

پس آخوند مقدمه شرعیه و عادیه را به مقدمه عقلیه برگردانند و ما از نظر حاکم به مقدمیت، يك حاکم بیشتر نداریم و آن هم عقل است.

تقسیم دیگری برای مقدمه

مقدمه وجودیه، صحّت وجوبیه و علمیه

1- مقدمه الوجود: آن است که وجود ذیالمقدمه بر آن توقف دارد، مثل نصب نردبان که مقدمه است برای وجود کون علی السطح.

2- مقدمه الصحّة: آن است که صحّت ذیالمقدمه توقف بر آن دارد، مثل توقف صحّت نماز بر طهارت که طهارت برای صحّت نماز، عنوان مقدمه الصحّة است.

3- مقدمه الوجوب: آن است که وجوب ذیالمقدمه بر آن توقف دارد، یعنی: تا آن مقدمه موجود نشود ذیالمقدمه وجوب پیدا نمی‌کند، مثل استطاعت که مقدمه وجوبیه است برای وجوب فعلی حجّ.

4- مقدمه علمی: مقدمه‌ای است که انسان بوسیله آن علم پیدا می‌کند که مأموریه را انجام داده است، مثلاً در باب وضوء حدّ ریختن آب، مرفق است ولی گفته می‌شود يك قدری بالاتر ریخته شود تا علم پیدا کنیم که حدّ واجب آورده شده است؛ یا جایی که قبله مشتبه است به 4 طرف نماز می‌خوانیم که این هم مقدمه علمی است.

کدامیک از این مقدمات چهار گانه داخل نزاع در بحث مقدمه واجبات است؟

مقدمه الصحّة به مقدمه الوجود برمی‌گردد، یعنی: طهارت که مقدمه صحّت نماز است حقیقتش به مقدمه وجودیه برمی‌گردد؛ زیرا در باب نماز مثلاً دو مبنا داریم:

صحیحی شویم، یعنی: صلاة، اسم برای فعل صحیح است و فعل صحیح، یعنی: فعلی که با اجزاء و شرایط است. اگر صحیحی شدیم مسئله روشن است که اگر کسی وضوء نگیرد با فعلی که انجام می‌دهد اصلاً نماز وجود پیدا نمی‌کند.

بنا بر مبنای اعمّی که به نماز فاسد هم نماز می‌گوید باز طهارت، مقدمه وجودی نماز است؛ زیرا ما اگر در ذیالمقدمه دقت کنیم، ذیالمقدمه، یعنی آن چیزی که واجب است و واجب اگر بخواهد وجود پیدا کند باید قبل از آن وضوء بگیریم. درست است که به نماز بدون وضوء هم نماز می‌گوییم ولی آن نماز، واجب نیست و مأموریه نیست و اعمّی نماز بدون وضوء را نماز می‌داند ولی مصداق مأموریه نمی‌داند؛ بلکه آن چیزی که مصداق مأموریه است آن است که تمام اجزاء همراه آن باشد.

پس بنا بر قول صحیحی و اعمّی، بازگشت مقدمه صحّت به مقدمه وجود است.

خلافی نیست که مقدمات وجودی، داخل در محلّ نزاع است؛ و مقدمه صحّت هم به مقدمه وجودی برمی‌گردد، پس این هم داخل در محلّ نزاع است.

اماّ مقدمه وجوبی شکی نیست که خارج از محلّ نزاع است؛ زیرا در تعریف مقدمه وجوبی می‌گوییم: آن است که وجوب ذی‌المقدمه توقف بر وجود آن دارد. پس معنا ندارد بعد از این‌که حجّ وجوب پیدا کرد نزاع کنیم در این‌که يك وجوب غیری به استطاعت ترشح پیدا می‌کند یا نه؟ زیرا اصلاً وجوب ذی‌المقدمه به برکت وجود این مقدّمه است و با آمدن وجوب ذی‌المقدمه، مقدّمه کارش تمام شده است.

اماّ مقدمه علمیه؛ این هم از محلّ نزاع خارج است. گرچه حاکم به وجوب مقدمه علمیه، عقل است ولی این وجوب ارشادی است نه مولوی.

در بحث مقدمه واجب نزاع مفصلی که هست این است که آیا عقلاً بین وجوب شرعی نفسی مولوی ذی‌المقدمه و وجوب شرعی مولوی غیری مقدّمه ملازمه است یا نه؟ یعنی عقل می‌گوید: آیا شارع که ذی‌المقدمه را به وجوب شرعی واجب کرد، همان شارع باید مقدمه را به وجوب شرعی هم واجب کند؟

پس نزاع در وجوب شرعی - وجوب مولوی - مقدّمه است؛ و حال آن‌که مقدمه علمی که وجوب دارد وجوب آن به نحو وجوب ارشادی است و لذا چون وجوب آن مولوی نیست پس داخل در محلّ نزاع نیست.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ